

مقدمه: طرح تفصیلی

(۱) طرح مسأله:

با توجه به اینکه لذت از اساسی ترین سائقهای رفتاری در انسان است و از طرف دیگر سعادت به مثابه غایت نهایی رفتار انسانی تلقی می شود، بررسی رابطه این دو، به ویژه از دیدگاه متفکران برجسته با گرایشهای مختلف، اهمیت زیادی دارد.

مسئله این است که آیا لذت همان سعادت است یا بین آن دو تفاوت وجود دارد. با توجه به اینکه معروف است که اپیکور سعادت را همان لذت می داند اما ارسطو سعادت را فعالیت عقلانی منطبق بر فضیلت می داند که لزوماً همراه لذت نیست، بررسی نوع رابطه آنها میان این دو متفکر یونان باستان مهم است. در این میان اندیشه های ملاصدرا که علاوه بر میراث تفکر یونانی، از اندیشه های اسلامی نیز بهره ور است، می تواند به روشنی مسئله بیافزاید.

پیچیدگی مسئله از آن روی است که ارسطو و ملاصدرا به رغم آنکه «اصل قرار دادن لذت» در فعالیت های آدمی را انکار می کنند، اما هر دو می پذیرند که فعالیت های اخلاقی که برای سعادت صورت می گیرد، خود لذت آور است.

(۲) علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده:

با توجه به اینکه لذت گرایی به صورت مدرن در تمدن جدید غربی نفوذ زیادی یافته است و به تبع آن در فرهنگ های دیگر هم رو به گسترش است، پرداختن به جایگاه لذت در سعادت آدمی و اینکه آیا سعادت منحصر در جستجوی لذت خلاصه می شود یا بدون آنکه در جستجوی لذت باشیم می توانیم سعادت مند باشیم، از اهمیت زیادی برخوردار است و غفلت از این موضوع سبب

سردرگمی بیشتر می‌گردد. نتیجه این پژوهش می‌تواند در مهندسی فرهنگ و اندیشه صحیح کارساز بوده و در مراکز تعلیم و تربیت حوزه و دانشگاه توسط مربیان اخلاق، جهت افزایش نشاط و شادکامی در جامعه مورد استفاده قرار گیرد؛ به ویژه وجود ابهام در ماهیت لذت و انواع لذت و اینکه اگر لذت عبارت از سعادت باشد، کدام نوع آن سعادت است، و نیز اختلاف آراء موجود در این زمینه، پیچیدگی مسئله را بیشتر و لزوم پرداختن به آن را مضاعف ساخته است.

۳) سابقه پژوهش:

درباره دیدگاه‌های اخلاقی هر سه متفکر مورد بحث، کارهای مختلفی صورت گرفته است اما کاری که مستقلاً به بررسی رابطه لذت و سعادت به صورت تطبیقی میان این سه متفکر پردازد در فارسی وجود ندارد. از جمله کارهای انجام شده عبارتند از:

- نظریه سعادت در فلسفه ارسطو، پایان نامه دکتری محسن جوادی، تربیت مدرس، ۱۳۷۸.
- سعادت در فلسفه اخلاق، محمود فتحعلی، نشریه معرفت، س ۴، ش ۳، ۱۳۷۴.
- فلسفه اجتماعی، کامینز سکس، ترجمه رضا صدوقی و دیگران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، محمد تقی مصباح یزدی، ۱۳۸۴.

۴) سؤال اصلی:

رابطه لذت و سعادت از دیدگاه ارسطو، اپیکور و ملاصدرا چگونه است؟

۵) فرضیه پژوهش:

سعادت به عنوان غایت اخلاقی در دیدگاه اپیکور، عبارت از لذت است؛ اما در دیدگاه ارسطو، لذت غایت عمل اخلاقی نیست هر چند می‌تواند نتیجه باشد و در دیدگاه ملاصدرا، انواع برتر لذت و نیل به اوج لذت که قرب الاهی است، غایت عمل اخلاقی است.

٦) سوالات فرعی:

١- ماهیت و انواع لذت کدام است؟

٢- تفاوت لذت با سعادت چیست؟

٣- وجه مشترک دیدگاههای سه متفکر مورد بحث درباره نسبت لذت و سعادت چیست؟

٤- وجوه افتراق آنها چیست و چرا این تفاوت وجود دارد؟

٧) پیش فرضها:

مهم ترین پیش فرض این پژوهش این است که انسان می تواند به صورت اختیاری کاری را برای هدفی صورت دهد علاوه بر آن، فعل او در تحقق آن هدف نقش دارد. (بین فعل و نتیجه رابطه تکوینی وجود دارد.)

٨) هدف پژوهش:

مهمترین هدف پژوهش، کاربرد نظری است و موجب افزایش غنای مباحث اخلاقی است که به صورت تطبیقی صورت می گیرد. اما نتیجه این پژوهش می تواند در محافل و مراکز علمی و آموزشی حوزه و دانشگاه مورد استفاده معلمان و مربیان اخلاقی در جهت تقویت تربیت اخلاقی قرار گیرد.

٩) روش پژوهش:

در این تحقیق از روشهای متعدد استفاده شده است. نسبت به مفاهیم موجود در نظریات سه گانه ابتدا تحلیل مفهومی صورت گرفته و سپس به تحلیل محتوایی پرداخته شده است. علاوه بر روش توصیفی-تحلیلی، روش تطبیقی و مقایسه ای نیز در مقایسه آراء به کار گرفته شده است.

۱۰) روش گردآوری اطلاعات:

روش کتابخانه‌ای است که در دو مرحله صورت گرفته است: مرحله گردآوری اطلاعات لازم از مدارک و مرحله اندیشه ورزی و تجزیه و تحلیل محتوا.

۱۱) سازماندهی پژوهش:

این پژوهش درشش فصل تدوین شده است: فصل اول در بیان کلیات، فصل دوم، در بیان نظریه لذت گرایی در فلسفه اخلاق و تاریخچه مختصر لذت گرایی؛ فصل سوم در لذت و سعادت از دیدگاه اپیکور؛ فصل چهارم در لذت و سعادت از دیدگاه ارسطو؛ فصل پنجم در لذت و سعادت از دیدگاه ملاصدرا؛ فصل ششم در وجوه اشتراک و اختلاف سه دیدگاه (جمع بندی و نتیجه گیری) و در پایان منابع و مآخذ تحقیق ارائه شده است.

فصل اول: کلیات

مقدمه

بی شک بدون درک درست کلیات و مفاهیم یک علم، جایگاه، ضرورت بحث و درک آن به درستی صورت نمی‌گیرد؛ و چه بسا انسان را به اشتباه اندازد. به عنوان مثال، کلمه «شیر» مشترک لفظی است؛ به این معنا که بر مفاهیم گوناگونی اطلاق می‌شود، به گونه‌ای که اگر در آغاز سخن یا نوشته گوینده و یا نویسنده منظورش را از کلمه «شیر» روشن نسازد، ممکن است شنونده و یا خواننده در درک معنای کلمه «شیر» دچار اشتباه گردد. مفاهیم سعادت و لذت، تاریخ مفصل و پرفرازو نشیبی دارند، و در زمینهای گوناگون زندگی و تفکر انسان نقش داشته‌اند. گاهی در حوزههایی مانند روانشناسی، موضوع بررسی بوده است. استفاده از آنها در اخلاقیات، طبیعتاً محوری بوده است. در عرصه دین، در درون مفاهیم فلاح و رستگاری جای دارند. در زیبایی شناسی، تصور لذت زیباشناسانه یکی از کانونهای این عرصه است. در دانش پزشکی، در شکل‌گیری مفهوم بهداشت و تندرستی است. در روان‌شناسی، مفهوم لذت جایی پر اهمیت در نظریه‌های انگیزشی دارند. در سیاست، جایگاه متغیر جستجوی سعادت، کلید دگرگونی جهت‌گیریهای نظری است. در اقتصاد، ایده‌های به حد اکثر رساندن سود و کامیابی، دستورالعملهای مکتبهای عمده را تشکیل داده‌اند. در جامعه‌شناسی، نگرشهای اخلاقی به لذت، بر تحلیل چگونگی برداشت از امور جنسی تأثیر گذاشته‌اند. در اخلاقیات، سعادت و

لذت از همان آغازنماینده خیر به شمار آمده اند. گرچه به گفته ارسطو از نظر برخی لذت به صورت موجودی خبیث تصور می شود و «لذت» و «نیک» منافی یکدیگر قلمداد شده است.^۱

معنای سعادت

یکی از مسائل مورد بحث فلاسفه و علمای اخلاق بحث سعادت است و اینکه سعادت انسان در دنیا به چیست و شقاوت و بدبختی آن به چیست و سعادت و شقاوت اخروی چیست؟ شاید برخی چنین فکر کنند که معنای واژه سعادت روشن است و نیازی به تحقیق ندارد اما شناخت حقیقت سعادت و شقاوت و عوامل آن، مشکل است و در این باره نظریه های مختلفی وجود دارد. لذا ابتدا باید معنای لغوی سعادت و شقاوت روشن گردد؛ و در مرحله دوم درباره دیدگاه فلاسفه بحث کرد و موضوع بحث را از دیدگاه فلاسفه مانند ارسطو، اپیکور و صدرالمتألهین بحث و بررسی کرد.

تردیدی نیست که نظر انسانها به سعادت دنیوی گوناگون است و هر کس سعادت را در چیزی می داند. مکتبهای گوناگون فلسفی در یونان باستان قرنها در این باب بحث کرده اند که مد نظر آنان اغلب سعادت مادی و مربوط به این دنیا و زندگی ماده بوده است. رواقیان، فیثاغورسیان و کلیان هر یک در باب سعادت و شقاوت مادی انسان بحث کرده اند و عقاید گوناگون اظهار کرده اند. افلاطون و ارسطو بیش از دیگران به سعادت معنوی توجه داشته اند.

آنچه مسلم به نظر می رسد این است که لغت نویسان و مفسران سعادت و شقاوت را از واژه های متضاد به شمار آورده اند و در قرآن و حدیث نیز در بیشتر موارد، مقابل یکدیگر قرار

گرفته اند؛^۱ مانند آیه «يَوْمَ يَأْتُ لَاتُكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ»^۲.

^۱. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی، انتشارات طرح نو، تهران، دوم، ۱۳۸۵، ص ۲۷۷.

در زبان فارسی، سعادت به نیک بختی ترجمه شده است.^۳ شقاوت را برخی به

«بدبختی» و جمعی به «سختی» معنا نموده اند.^۴ راغب اصفهانی درباره سعادت می نویسد:

«یاری رساندن امور الهی به انسان برای رسیدن به خیر، سعادت است و شقاوت ضد آن

است»^۵ و مساعدت را کمک کردن در چیزی که گمان سعادت بودن آن می رود، می داند.^۶ در

کتاب المعجم الوسیط نظیر تعریف فوق آمده است.^۷

پس از بیان معنای دو واژه سعادت و شقاوت، به ذکر برخی واژه‌های دیگر که در قرآن

کریم، فراوان به کار رفته و نزدیک به معنای سعادت و شقاوت است و از نظر مورد با یکدیگر

تطابق دارند، پرداخته می شود. این واژه ها عبارتند از فلاح، فوز و خبیة.

فلاح: این واژه - بر عکس واژه سعادت و مشتقات آن - به ساختارهای گوناگون از باب

افعال (افلح، یفلح، مفلح. . .) در قرآن کریم به کار رفته است. فلاح طبق گفته راغب اصفهانی:

«دستیابی و رسیدن به مطلوب است.»^۸

این واژه می تواند همان معنای سعادت را برساند؛ چه، آن کسی که از دام مهلکه بگریزد

و با انجامی نیکو جهان را بدرود گوید، رستگار و سعادت مند است.

۱. حسن ابن محمد، الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، قم، ذی القربی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۲.

۲. سوره هود(۱۱)، آیه ۱۰۵.

۳. فرهنگنامه قرآن کریم (برگرفته شده از ۱۴۲ نسخه قرآن کریم با ترجمه فارسی متعلق به قرنهای چهارم تا سیزدهم هجری)،

ج ۲، ص ۸۵۳.

۴. همان، ص ۸۹۵.

۵. السعادة معاونة الامور الالهية للانسان على نيل الخير و تضاده الشقاوة. مفردات راغب، ص ۲۳۲.

۶. مفردات راغب، ص ۲۳۲.

۷. السعادة معاونة الله للانسان على نيل الخير و تضاد الشقاوة. (المعجم الوسیط، ص ۴۳۰)

۸. الفلاح - الظفر و ادراك بغية، مفردات راغب، ص ۳۸۵.

ممکن است عنایت قرآن کریم در استفاده بیشتر از این واژه این باشد که انسان -
خواسته یا ناخواسته - در این جهان با مشکلات گوناگونی در زندگی فردی و اجتماعی روبه
رو می باشد و پس از رهایی و رستن از این نابسامانیها است که انسان به سعادت می رسد و
البته تنها راهی که می تواند انسان را به آن برساند، ایمان و عمل صالح است.

خبیبه: قرآن کریم، در برخی موارد در مقابل «افلح»، «خاب» را به کار برده است.^۱
راغب در مفردات، این کلمه را به «از دست دادن مطلوب و نرسیدن به آن» معنی کرده
است.^۲ و ابن فارس، پس از آن که می گوید: خاء و یاء و باء، اصل واحدی است که دلالت بر
فایده نبردن و محرومیت می کند، می گوید: «سَعَى فِی امر فخاب (در کاری تلاش کرد و
محروم شد) اذا حُرْم فلم یُفد خیرا (هنگامی که محروم شود و خیری نرساند) و تیری را که به
هدف اصابت نکند، خیاب می گویند.»^۳

بنابراین، محرومیت و نرسیدن به مطلوب را «خبیبه» می گویند و در لغت عرب در مقابل
«فوز» به کار رفته است و این، نشانگر مطابقت «فوز» و «فلاح» و «سعادت» با یکدیگر است.
فوز: یکی دیگر از واژه هایی که بسیار نزدیک به سعادت و فلاح است، بلکه مطابق بر
آن دو است، واژه «فوز» می باشد و راغب می نویسد: «رسیدن به خیر (و خوبی) با حصول
سلامت فوز است.»^۴

^۱. سوره شمس (۹۱)، آیه ۹ - ۱۰.

^۲. الخبیبة: فوت الطلب (مفردات راغب، ص ۱۶۰)

^۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۳۲.

^۴. الفوز: الظفر بالخیر مع حصول السلامة (مفردات راغب، ص ۳۸۷).

ابن سینا در باره سعادت می گوید: «ان لكل قوة فعلاً هو كمالها و حصول كمالها سعادتها»^۱، هر قوه‌ای فعلیتی دارد که کمال آن است و حصول کمال سعادت آن شیء است.

ابن مسکویه می گوید: «سعادت هر چیز در تمامیت یافتن و رسیدن به کمال ویژه خویش است.»^۲ در واقع این دو تعریف یکی هستند، زیرا هر دو سعادت را در دستیابی به کمال می دانند.

صدرالمتألهین می گوید: «ان سعادة كل شیء و خیره بنیل ما یکمل به وجوده و شقاوته و شره بنیل ما یضاد کماله»^۳ سعادت هر چیز و خیر آن، نیل به چیزی است که به وسیله آن، وجودش کمال یابد و شقاوت، رسیدن به چیزی است که ضدیت با کمال داشته باشد. تعریف مرحوم ملاصدرا هم شبیه دو تعریف گذشته است. سید شبر می گوید:

گاهی سعادت بر آنچه موجب ورود به بهشت و آسایش همیشگی و لذت‌های جاوید می گردد، اطلاق می گردد و شقاوت به آنچه موجب دخول آتش و رنج‌های همیشگی و دردهای دائمی می گردد، گفته می شود. و گاهی سعادت بر ختم شدن اعمال انسان به نیکی و شقاوت بر سوء عاقبت گفته می شود.^۴

سعادت در نظر عموم مرادف است با لذت. آنچه که از مجموع سخنان بزرگان استفاده می توان نمود این است که: سعادت و شقاوت مقابل یکدیگرند. و سعادت هر چیزی عبارت است از رسیدن به خیری که مربوط ط به وجود اوست که به وسیله آن، کمال می یابد و لذت می برد، و سعادت در انسان - که موجودی مرکب از روح و بدن می باشد - عبارت است از رسیدن به خیرات

^۱ . مبدأ و معاد، ص ۱۰۹.

^۲ . ابو علی ابن مسکویه تهذیب الاخلاق و تطهیرالعراق با مقدمه شیخ حسن تمیم، انتشارات مهدوی، اصفهان، ص ۸۳.

^۳ . صدرالمتألهین، شرح اصول کافی، تصحیح: محمد خواجوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۳۹۷.

^۴ . عبدالله شبر، مصابیح الانوار، ج ۱، مؤسسة النور للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۷ قمری، ص ۱۰۷.

جسمانی و روحانی اش که به آن متنعم می‌شود و لذت می‌برد و شقاوت او به این است که آن را از دست بدهد و از آنها محروم باشد.

حکیمان درباره اقسام سعادت اختلاف دارند؛ برخی آن را یک قسم می‌دانند و نه بیشتر و آن، سعادت معنوی است که مربوط به جان و روان انسان می‌باشد. فیثاغورس، بقراط و افلاطون از این دسته‌اند. مادی‌گرایان نیز قائل به یک قسم هستند؛ با این فرق که آنان سعادت را فقط مربوط به جسم و بدن می‌دانند.

می‌توان گفت سعادت را اگر به انسان که مجموعی از جسم و روح است، نسبت دهیم، اقسامی ندارد؛ یکی بیشتر نیست، ولی اگر جسم و روح را از یکدیگر جدا فرض کنیم، البته سعادت بر دو قسم است: جسمی و روحی. سعادت جسمی عبارت است از استیفاء همه‌جانبه و کامل لذات جسمانی اما سعادت روحی عبارت است از استیفاء همه‌جانبه و کامل لذات روحی و طرد حداکثر آلام روحی.

از جهتی می‌توان سعادت و شقاوت را یک قسم دانست که عبارت است از سعادت و شقاوت معنوی و روحی؛ زیرا، اگر انسان از هرگونه نعمت مادی برخوردار باشد، همسری موافق، خانه‌ای وسیع، همسایه‌ای شایسته، مرکبی راهوار و دنیا به کام او باشد، اما از روان سالم و باوری درست و عملی صالح برخوردار نباشد، سعادت‌مند به‌شمار نمی‌آید؛ در صورتی که اگر از هیچ یک از نعمتهای مادی یاد شده بهره‌مند نباشد، ولی از ایمانی کامل و نیتی صادق و اعمالی صالح برخوردار باشد، سعادت‌مند است. البته اگر کسی از این‌گونه نعمتها برخوردار باشد، بیشتر و بهتر می‌تواند در جهت تکامل و پرداختن به امور معنوی، تحصیل علم و کمال و فضایل نفسانی گام بردارد، تا کسی که از این امور محروم است. یکی از اشتباهات این است این است که بعضی سعادت را مترادف خوشگذرانی می‌دانند، حال آنکه باید به این نکته توجه داشت

که خوشگذرانی امری است موقّتی اما خوشبختی حالتی است پایدار؛ به این معنا که خوشگذرانی و تفریحات مختلف مختص زمان حال است، در صورتی که خوشبختی علاوه بر زمان حال به آینده نیز مربوط می‌شود.

«ابوعلی مسکویه» در تعریف سعادت می‌گوید: «سعادت هر چیز در تمامیت یافتن و رسیدن به کمال ویژه خویش است.»^۱

صدرالدین شیرازی (ملاصدرا) می‌گوید: «سعادت هر چیز و خیر آن، نیل به چیزی است که به وسیله آن، وجودش کمال یابد و شقاوت، رسیدن به چیزی است که ضدّیت با کمال داشته باشد.»^۲

بنا بر این از دید این بزرگان، سعادت هر چیز، رسیدن به کمال مختص آن است، ولی باید توجه داشت که سعادت و کمال - هر چند با یکدیگر متلازمند - دو مفهومند. به عبارت دقیقتر، هنگامی که کمال برای انسان حاصل می‌شود، سعادت مند می‌گردد؛ پس سعادت لازمه رسیدن به کمال است، نه این که خود کمال باشد.

امام خمینی - قدس سره - می‌فرماید:

«سعادت نزد عرف و خردمندان عبارت است از آنچه موجب لذت و آسایش باشد و فراهم آمدن وسایل خواستنیها و میلها و تحقق یافتن ملایقات نفس با تمام قوای آن به طور دائم یا غالب و شقاوت در مقابل آن است؛ پس هر کس که وسائل لذت نفس برایش مهیا باشد و نسبت به تمام نیروهای نفس به طور دائم در راحتی و آسایش باشد، سعادت مند است و در

^۱. سعادت کل شیء فی تمامه و کماله الذی یخصّ به. (تهذیب الاخلاق، با مقدمه شیخ حسن تمیم، اصفهان، انتشارات مهدوی.

ص ۸۳.

^۲. صدر المتألّهین، شرح اصول کافی، ص ۳۹۷.

مقابل آن شقی مطلق است؛ وگرنه به صورت نسبی، سعید و شقی خواهد بود و از آن جا که در دیدگاه معتقدان به عالم آخرت، لذتهای دنیا در مقایسه با لذتهای آخرت و بهشتی - که «فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین» - از هر لحاظی پست و بی ارزش است؛ بلکه در حقیقت، متناهی با نامتناهی قابل مقایسه نیست. سعادت نزد آنان چیزی است که موجب ورود به بهشت شود و شقاوت چیزی است که موجب دخول آتش شود^۱.

از مجموعه سخنان نتیجه می گیریم که در تعریف و شناخت سعادت، دو جهت را باید در نظر گرفت: ۱. بعد مادی ۲. بعد معنوی، و با توجه به این دو بعد می توان گفت: سعادت عبارت است از فراهم بودن اسباب آسایش و آنچه انسان را به خواسته ها و امیالش می رساند و در مقابل، شقاوت یعنی محرومیت از آن (این نسبت به بعد مادی در زندگی انسان) و سعادت از نظر معنوی عبارت است از انتخاب آنچه موجب عاقبتی نیکو و ورود به بهشت شود و شقاوت یعنی انتخاب آنچه موجب سرانجامی شر و ورود به آتش شود.

با توجه به این تعریف، احادیث رسیده در این زمینه و سخنان بزرگان معنایی قابل قبول می یابد و چنانکه روشن است، سعادت مادی با معنوی قابل جمع است؛ چه انسان اگر از امکانات مادی از قبیل داشتن مسکنی واسع، همسری شایسته، کار و شغلی مناسب در وطن خویش و . . . که همه این موارد در احادیث از مصادیق سعادت به شمار آمده است.^۲ و موجبات آسایش و راحتی او را فراهم آورد - درست استفاده کند و با استفاده صحیح از آن به کمال لایق انسانی برسد، از لحاظ مادی و معنوی سعادت مند است. اما اگر از همه اسباب

^۱ روح الله، امام خمینی، طلب و اراده، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۳۶.

^۲ «من سعادة المرء سعة منزله»؛ «من سعادة المرء المرأة الصالحة» (بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۵۲ و ۱۵۴)؛ «سعادة الرجل ان

یکون معیشته فی بلده» (بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۸۳)

سعادت مادی بهره مند باشد و از آن استفاده صحیح برای رسیدن به کمال لایق خود نکند و با سرانجامی بد، جهان را بدرود گوید، شقی است. از طرف دیگر، اگر کسی دستش از همه اسباب آسایش کوتاه باشد. اما راهی را انتخاب کند که او را به کمال برساند و با سرانجامی خوب جهان را ترک گوید، فردی سعادتمند است. اگر در احادیث به مصادیق رفاه و آسایش زندگی، سعادت گفته شده، شاید از این جهت باشد که انسان معمولی با داشتن این امکانات، بهتر می تواند به سعادت معنوی دست پیدا کند.

معنای لذت

قبل از بیان معنای لذت، مناسب است اشاره ای به منشأ لذت بشود. بدیهی است انسان همواره از برآوردن خواسته خود خوشنود می گردد، و هر خواسته ای هم در انسان یا برخاسته از فطرت است یا غریزه. خواسته هایی که برخاسته از فطرت باشد فطریات و خواسته هایی که برخاسته از غریزه باشد غرائز یا غریزی ها نامیده می شوند و خواسته های بشر هم از این دو حوزه بیرون نیست. بنا بر این منشأ تمامی لذت های بشر یک سلسله فطریات و غرائز است. حکمای اسلامی لذت را با عبارات صریحی تعریف کرده اند: از نگاه شیخ الرئیس ابن سینا، لذت یعنی ادراک وصول نفس به کمال، خیر یا امری ملایم از آنجهت که ملایم است. شیخ الاشراق: لذت را به ادراک ملایم و وصول به آن دانسته و ادراک امر ناملایم را الم دانسته^۱. صدرالمتألهین نیز در تعریف لذت می فرماید:

^۱. شهاب الدین سهروردی، حکمت الاشراق، موسسه مقالات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳ شمسی، چاپ دوم، تصحیح: هانری کوربن، ص ۲۲۳.

(فان حد اللذة بانها ادراك الملائم من حيث هو ملائم. . .).^۱ یعنی لذت عبارت است از ادراک امر ملائم از آن جهت که ملائم است. طبق تعریف بدیهی است که هر قدر ادراک قویتر باشد شدت لذت بیشتر است

لذت، دریافتن و رسیدن به چیزی است، از آن جهت که پیش دریافت کننده، کمال و خیر است و ألم، ادراک چیزی است که پیش ادراک کننده، آفت و شر است. خیر و شر نسبی بوده و درمقایسه با افراد اختلاف پیدا می کنند.^۲ حکما متفقند بر اینکه لذت و بهجت هر قوه ای از قوای نفسانیه در ادراک امری است که ملائم با طبع اوست و الم و ناخشنودی او در ادراک امری است که نامطلوب و ضد طبیعت اوست.^۳ قوام لذت به دو چیز است:

۱- ادراک؛ از این رو چیزی که ادراک نداشته باشد لذت نمی برد و از طرفی هر چه ادراک قوی تر باشد لذت هم بیشتر خواهد بود، مثلاً موجودی که یک حس دارد مانند کرم، تنها یک لذت حسی دارد و موجودی که پنج حس دارد مانند انسان، پنج لذت حسی دارد. از آنجایی که انسان غیر از ادراک حسی، ادراک وهمی، خیالی و عقلی هم دارد، قهراً لذت وهمی، خیالی و عقلی هم خواهد داشت.

۲- تعلق ادراک به کمال؛ اگر کمالی وجود نداشته باشد لذت هم وجود نخواهد داشت. پس نقص ها اگر هم امری وجودی باشند و حتی ادراک هم بدان تعلق گرفته باشد، لذت آور نیستند.

^۱ صدرالمتألهین، اسفار، ج ۴، ص ۱۴۲.

^۲ ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، شرح: نصیرالدین طوسی، موسسه النعمان، بیروت، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۱-۱۴.

^۳ صدرالمتألهین، الشواهد الربوبیه، تصحیح: جلال الدین آشتیانی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲، ص ۳۳۳.

انواع لذت

در رده بندی لذات، لذت‌های حقیقی، لذت‌هایی هستند که ماندگار باشند، کمال انسان به شمار آیند و سعادت حقیقی بشر را تأمین کنند. برای باز کردن این تعریف باید بر اقسام لذت گذری داشته باشیم. در یک تقسیم بندی کلی لذتها بر چهار نوع است:

۱. لذت حسی، که عبارتست از لذتی که نفس انسان از راه ابزارهای جسمی و جسمانی به آن می‌رسد مثل لذت شیرینی از راه حس ذائقه یا لذت بوی خوش از راه حس بویایی.

۲. لذت خیالی، که عبارتست از لذتی که نفس انسان از راه تصور صورت خیالی بعضی از لذت‌های حسی به آن می‌رسد. مانند لذت در خواب. لذت بردن از ناحیه خیال حضور در جایی زیبا، لذت بردن از یک خاطره خوش و...

۳. لذت عقلی، که لذت بردن از درک حقایق عقلی است همانند لذت بردن از کشف فرمولهای ریاضی و فیزیک و لذت بردن از آگاهی یافتن بر امور علمی. از میان این سه قسم لذت، لذت حسی و خیالی که قطعاً ماندگار نیستند از این رو لذت حقیقی نیستند. اما قسم سوّم یعنی لذت عقلی به تصریح فلاسفه مجرد و ماندگار است از این رو آن را نسبت به دو قسم قبلی شدیدترین و قوی‌ترین لذت‌ها می‌دانند، می‌توان گفت که قسم سوّم هم داخل در لذت حقیقی نیست. زیرا گرچه لذت عقلی، مجرد، ماندگار و از کمالات مخصوص انسان به شمار می‌آید، ولی سعادت حقیقی بشر را تأمین نمی‌کنند زیرا چه بسا بعضی از کفّار معاند به دقایق فلسفی و علوم از برخی مؤمنین متعبد و مطیع خدا، عالم تر باشند. مشاهده‌ی حضوری حق تبارک و تعالی غذای اصلی روح است. لذت‌های حسی و خیالی غالباً پاسخگویی به غرایز انسان می‌باشند مثلاً لذت بردن از یک منظره‌ی زیبای طبیعی از راه حس باصره و بینایی یکی از

لذت‌های حسی است. ولی نباید غفلت کرد که لذت های حسی و خیالی به دلیل ماندگار نبودنشان چون به محسوسات و مخیلات تعلق می گیرند، هرگز نمی توانند فطرت بشر را ارضا کنند زیرا فطرت انسان هرگز به محسوسات و مخیلات قانع نمی باشد. قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «لا احب الاقلین^۱» من افول کنندگان را دوست نمی دارم.

بنابراین لذت‌های حسی و خیالی فطریات را هرگز اشباع نمی کنند و تنها موجب سرگرم کردن فطرت به مجاز است. درست مثل اینکه به طفل شیرخواری که خواهان پستان پر شیر مادر است، پستانک بدهیم، طفل سرگرم می شود ولی پستان پر شیر آمیخته با مهر مادر کجا و پستانک کجا.

۴- لذت معنوی و «روحی»: مانند لذتی که از امور معنوی و بندگی خدا نصیب بنده می شود. به طور طبیعی آنها که اهل امور معنوی و عبادی اند لذتی عائدشان می شود که کمتر از لذت مادی نیست بلکه برای اهلش بسیار فراتر از آن است.

لذت به اعتبار مُلکی یا ملکوتی بودن نیز قابل تقسیم است:

« هر لذت و راحت که فردا در بهشت خواهد بود ، نمودار آن امروز در آدمی هست، و هر رنج و عذاب که فردا در دوزخ خواهد بود، نمودار آن امروز در آدمی هست. بدان که شراب و طعام هر چیز سزاوار آن چیز باشد و لذت و راحت هر چیزی در چیزی باشد که مناسب آن چیز بود؛ چنانکه لذت و راحت عقل در دانستن و آموختن علم و حکمت است، و لذت و راحت جسم در غذاهای بدنی و شهوت‌های جسمانی است. هر چیز که ملکوتی است، لذت و راحت

^۱. سوره انعام(۶)، آیه ۷۶.

وی در چیزهای ملکوتی است و هر چیز که مُلکی است، لذت و راحت وی در چیزهای مُلکی است».^۱

در علم اخلاق بیان شده که انسان دارای چهار قوه است و هر قوه ای هم لذت و آلمی دارد آن چهار قوه عبارتست از قوه ی عقلیه، خیالیه، غضبیه و شهویه . بنابراین لذت و درد هم به تبع این چهار قوه - که ریشه لذت و الم می باشند- به چهار قسم لذت و الم عقلیه، خیالیه، غضبیه و شهویه تقسیم می شوند.^۲

تفاوت سعادت و لذت

دو مفهوم سعادت و لذت، خیلی به هم نزدیک اند . در واقع، سعادت مند کسی است که لذت می برد؛ لذتی که با رنج همراه نباشد . لذت را نمی توان چیزی جز احساس برآمده از آرزوی برآورده شده دانست. تفاوت لذت و سعادت در این است که لذت در موارد لحظه ای و کوتاه هم به کار می رود؛ اما سعادت، تنها در جایی است که لذتها پایدار یا نسبتاً پایدار باشند. مثلاً هیچ وقت درباره کسی که غذای لذیذی می خورد و لذت می برد، نمی گویند : فلانی آدم سعادت مندی است . پس سعادت یعنی لذت پایدار ؛ ولی چون زندگی این دنیا خالی از رنج نیست، پس سعادت مند حقیقی در این دنیا کسی است که لذتهایش از نظر کمی و کیفی، در محاسبه زندگی دنیا و آخرت، بیشتر از درد و رنجش باشد . لذا برای داوری در باره سعادت مندی افراد، نباید تنها به خوش گذرانیهای زمان حال توجه داشت بلکه باید زندگی آخرتی را ادامه حیات دنیوی دانست و آنگاه قضاوت نمود که چه کسی سعادت مند و چه کسی شقی است. آیا می توان گفت کسانی مانند پیامبران و پیروانشان که در زندگی چند روزه دنیا

^۱ . عزیزالدین نسفی ، کتاب الانسان الكامل، کتابخانه طهوری، تهران ، ۱۳۶۲، ص ۱۵۱.

^۲ . ملا احمد نراقی، معراج السعاده، اول، هجرت، قم، ۱۳۷۱، ص ۴۳.

در راه رضای خدا رنجهایی را تحمل نمودند و پس از آن به حیات طیبه ابدی دست یافتند، بدبختند؟ یا می توان گفت ظالمی که بر فرض از همه لذتها و خوشی های دنیا بهره مند شد و تا آخر عمرش مبتلا به یک دندان درد هم نشود اما پس از مرگ به عذاب ابدی گرفتار آید، خوشبخت است؟ بنابر این باید زندگی دنیا و آخرت را باهم در نظر گرفت و آنگاه در باره سعادت یا شقاوت افراد داوری نمود. امام علی (ع): تفاوت زیادی است بین دو عمل: عملی که لذتش می گذرد و پیامد زشتش می ماند، و عملی که زحمتش می رود و پاداش نیکویش می ماند.^۱

هدف زندگی، رسیدن به سعادت و کسب لذت است. خوشبختی، کیفیت ذهنی است که اندیشه از آن لذت می برد. زیبایی صورت تنها چشم را لذت می بخشد، اما زیبایی فهم و اخلاق، روح را نوازش می دهد. در مکاتب لذت گرا با این استدلال که انسان ذاتاً لذت جوست، بر ارزش ذاتی لذت تأکید می شود. اینان رسیدن به لذت را مایه کمال انسان می دانسته، سعادت را به برخورداری هر چه بیشتر از لذات تعریف می کنند. بدون تردید سعادت و لذت با یکدیگر رابطه دارند و رسیدن به سعادت مقارن نوعی احساس لذت و سرور می باشد، امری پذیرفتنی است، اما نمی توان گفت هر لذتی موجب سعادت است. چه بسا لذاتی که رنج و پشیمانی به دنبال دارند و در نهایت کام انسان را تلخ می گردانند و ای بسا رنج هایی که لذتهایی در پی می آورند. البته بیشتر لذت گرایان نیز به این مسئله توجهی داشته اند و برخی از آنها نیز با رد لذت گرایی مطلق کوشیده اند معیارهایی برای لذت سعادت بخش ارائه کنند. مانند اپیکور که عقل را در گزینش

^۱. شتان بین عملین عملی لذته و تبقی تبعته و عمل تذهب مؤننه و بیقی أجرة ، ورام، ابن ابی فراس، مجموعة ورام، ۲

جلد در یک مجلد، انتشارات مکتبه الفقیه قم، بی تا، ج ۲، ص ۲۳.

لذات حاکم می داند. وی قائل است انسان باید با عقل خود، لذات را ارزیابی کند و آن لذتی که با دیگر لذتها کمتر در تعارض است یا رنج کمتری را به دنبال دارد، به عنوان امر خیر و موجب سعادت برگزیند. مکتب سودگرایی یا منفعت عمومی نیز نوعی از مکتب لذت گرایی است؛ زیرا پرچمداران این مکتب (جرمی بنتام و جان استوارت میل) لذت را یگانه مطلوب آدمی معرفی می کنند؛ با این تفاوت که در اینجا معیار لذت سعادت بخش، سود و منفعت عمومی است. انتقاد این گروه بر سایر لذت گرایان این است که آنها صرفاً به لذات فردی توجه کرده و جامعه را در نظر نگرفته اند؛ حال آنکه سود و نفعی که به جامعه می رسد، در نهایت منجر به سعادت افراد آن جامعه خواهد شد. ۱

یکی از مشکلات اصلی این نظریه آن است که در مورد معیار گزینش لذت‌های سعادت بخش، اتفاق نظر وجود ندارد؛ برخی به فرد تأکید می ورزند و جامعه را فراموش می کنند و پاره ای دیگر نیز به عکس. این در حالی است که آریستتپوس نیز انسان را تا حد یک حیوان تنزل می دهد و لذت‌های آنی و فردی را معیار سعادت معرفی می کند. در این مکتب از لذت‌های اصیل، معنوی، عمیق و پایدار که تنها در آخرت نصیب انسان می شود و در جای خود اثبات شده، هیچ سخنی به میان نیامده است.

نکته شایان توجه در این میان، مطلوب ذاتی بودن لذت است. بین اینکه ما لذت را سعادت بدانیم، یا آن را از نشانه های سعادت بپنداریم، تفاوتی بسیار است. بر این

۱. تفاوت بنتام و میل این است که میل، سود و نفع جامعه را مطلوب ذاتی و اصلی می داند، اما بنتام آن را مقدمه ای برای سعادت شخص می پندارد. در واقع از این دیدگاه نفع جامعه مطلوبیت ذاتی ندارد. (ر.ک. به: محمد تقی مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۳، مکتب منفعت عمومی).